

نوعی ایهام در سخن حافظ

..... دکتر مسیح بهرامیان

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد نجف آباد



چونچه گرچه فرو بستگی است کار جهان
تو همچو باد بهباری که گشتیامباش

یکی از شیوه‌های درک درست سخن حافظ، شناخت اقلیم فرهنگی اندیشه‌ی اوست؛ و این منظور حاصل نمی‌شود مگر با بررسی قلمرو مطالعات او. کتبی که مورد مطالعه‌ی او بوده است تا حدی روشنگر این معنی تواند بود.

در این زمینه دو منبع می‌تواند ما را رهنمون به مقصود باشد. یکی مقدمه‌ی جامع دیوان یعنی محمد گلندام و دیگری دیوان عزیز خواجه. البته باید توجه داشت که از این دو منبع نیز مقصود به کمال حاصل نمی‌شود. زیرا آنچه در مقدمه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد عباراتی چند است که محمد گلندام به نحو اجمال و به قصد بیان اشتغالات علمی خواجه ذکر کرده است. به عبارت دیگر جامع دیوان در صدد بیان میزان احاطه‌ی خواجه بر علوم عصر خود و احصاء کتبی که به مطالعه می‌گرفته است نبوده است تا بتوان به صورت کافی و کامل از مقدمه در این جهت بهره گرفت. از مطالعه‌ی دیوان نیز نمی‌توان به این مراد دست یافت. زیرا دیوان تجلی‌گاه احساس والای کسی است که شعرش آینه‌ی عشق و عرفان است و به دفتر و دیوان عنایتی ندارد و طبیعی است که از سیر علمی خود و کتبی که دیده است سخنی نگوید؛ مگر جایی که با استفاده از ایهام که خصیصه‌ی بارز سخن اوست نام کتابی را ذکر کند. بدین ترتیب امکان تتبع در این مورد محدود خواهد بود.

قرآنی

ترجمه از: **بهاءاللیخ نژاد**

کسانی حافظ
نامیده می شدند
که قرآن را از
بر می داشتند.
حَفَظَهُ ی حدیث نیز
چنانچه یکصد هزار
حدیث
از بر می داشتند
به همین نام
خوانده می شدند.
تصریح خواجه
به این که قرآن را
در سینه دارد
و کسی از
حفاظ قرآن، لطایف
حکمی را چون او با
نکات قرآنی جمع
نکرده است تردیدی
در این خصوص
باقی نمی گذارد

بعلاوه راه دیگر، تطبیق معانی و مضامین سخن اوست با آنچه دیگران در آثار خود آورده اند که این طریق ملازمه با بررسی آثار منثور و منظوم پیشینیان او دارد؛ و این کار موقوف فرصتی دیگر است. معذک این محدودیتها مانع یک بررسی اجمالی در این خصوص نیست. نوع و محتوای کتابهایی که در مقدمه یا در دیوان ایهامی به نام یا معنی لغوی آنها (یا هر دو) شده است چیست؟ سهولت کار را در سه بخش به این بررسی می پردازیم:

الف) کتبی که در مقدمه ی جامع دیوان آمده است:

عبارت مقدمه این است: «...أما به واسطه ی محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان، و بحث کشف و مفتاح، و مطالعه ی مطالع و مصباح، و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد...»^۲

بدین ترتیب در مقدمه، از قرآن کریم و کشف و مفتاح و مطالع و مصباح سخن رفته است.

قرآن کریم: عبارت «محافظت درس قرآن» مبین عشق خواجه به کلام الهی است. شعر خواجه مؤید این معنی است و بسیاری از صاحب نظران را عقیده بر این است که «بزرگترین سرمشق حافظ در سخن سرایی قرآن بوده است»^۳. در دیوان به کرات تصریح به قرآن کریم شده است:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویسر مکن چون دگران قرآن را
عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت
ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ
فکرت مگر از غیرت قرآن خدا نیست
حافظ به حق قرآن کز شید و زرق بازای
باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد
زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

گفتمش زلف به خون که شکستی؟ گفتا:
حافظ این قصه درازست به قرآن که مپرس
هیچ حافظ نکند در خم محراب فلک
این تنعم که من از دولت قرآن کردم
ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری
ز حافظان جهان کس چون بنده جمع نکرد
لطایف حکمی با نکات قرآنی^۴

انتخاب تخلص حافظ نیز این تعلق را افاده می کند. کسانی حافظ نامیده می شدند که قرآن را از بر می داشتند. حَفَظَهُ ی حدیث نیز چنانچه یکصد هزار حدیث از بر می داشتند به همین نام خوانده می شدند. تصریح خواجه به این که قرآن را در سینه دارد و کسی از حفاظ قرآن، لطایف حکمی را چون او با نکات قرآنی جمع نکرده است تردیدی در این خصوص باقی نمی گذارد. مؤید دیگر، اقتباسات خواجه از قرآن و تلمیحات اوست و تأثرات گوناگونش از کتاب کریم که تألیف رساله ی مستقلی را ایجاد می کند.

کشف: نام کامل این کتاب «الکشف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» است که از تألیفات امام جلاله، محمود بن عمر الزمخشری متولد ۴۶۷ و متوفی در ۵۲۸ هجری است.^۵

کشف همان گونه که از نام آن معلوم است تفسیری است بر قرآن کریم که در عصر خواجه از کتب معتبر و مشهور بوده و شرح بسیاری بر آن نوشته شده است من جمله توضیح کشف و تنقیح کشف و کشف الکشف. **مفتاح:** کتب بسیاری بدین نام اشتهار دارد که در فهرستها آمده است. لیکن صاحب نظران در این که مراد از مفتاح، مفتاح العلوم سکاکی است اتفاق نظر دارند. این کتاب تألیف امام سراج الملة والدین ابی یعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی السکاکی (۶۲۶-۵۵۴) است و موضوع آن صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و شعر است. این کتاب بسیار مورد توجه علما قرار گرفته و شروح بسیاری بر آن نوشته اند. خطیب قزوینی، (جلال الدین محمد بن عبد الرحمن شافعی) متوفی در ۷۳۹ هجری آن را تلخیص و به تلخیص المفتاح موسوم نموده و الايضاح را نیز در توضیح آن نوشته است،

الكشاف

عن حضرت ابي عبد الله عليه السلام
وغيره من اهل البيت عليهم السلام

وهو تفسير القرآن الكريم، التام، المبرور، المشتمل على
القرآن كله، من قوله الى قوله

وغيره من اهل البيت عليهم السلام
وغيره من اهل البيت عليهم السلام

بطلبه من قبله، وانه من اهل البيت عليهم السلام

تأليفه في سنة ١٧٩٧
مطبعة دارالكتاب العربي
بيروت

کشف

همان گونه که

از نام آن معلوم

است تفسیری

است بر قرآن کریم

که در عصر خواجه

از کتب معتبر و

مشهور بوده و

شرح بسیاری

بر آن نوشته

شده است

من جمله

توضیح کشف و

تنقیح کشف و

کشف الکشاف

مورد اشاره قرار گرفته است. بر این دو گونه قسم سومی را نیز می توان افزود و آن کتبی است که در عصر حافظ معروف بوده لیکن در این که خواجه از به کار گرفتن واژه ی هم نام آن کتب، ایهام به آن ها را اراده کرده است یا نه تردید وجود دارد.

قسم نخست

این قسم راجع است به قرآن کریم که در مقدمه ذکر آن رفته است.

کشف که قبلاً از آن سخن گفته شد و در دیوان نیز از آن بدین صورت یاد شده است:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر
چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است^{۱۰}

در نسخه ی مصحح انجوی بیتی دیگر نیز دیده می شود که در آن از کشف یاد شده است:

ز مصحف رخ دلدار آیتی برخوان
که آن بیان مقامات کشف و کشف است^{۱۱}

ذکر این نکته ضروری است که کشف الکشاف نام کتابی است در تفسیر که یکی از معاصران خواجه به نام سراج الدین عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی متوفی در ۷۴۵ تحت عنوان الکشف عن مشکلات الکشاف نوشته است.

مواقف: از این اثر در قطعه ی معروف خواجه (به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق) یاد شده است:

دگر شهنشه دانش عضد که در تصنیف
بنای کار مواقف به نام شاه نهاد^{۱۲}

این کتاب از تألیفات قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن احمد الایجی است و نام کامل آن «المواقف فی علم الکلام و تحقیق المقاصد و تبیین المرام» است. عضدالدین در قصبه ی ایج در فارس، جایی بین دارابجرد و نیریز متولد شد. وی فقیهی شافعی بوده که به شغل قضا اشتغال داشته و یک بار هم به رسالت از جانب شاه شیخ ابواسحاق نزد امیر مبارزالدین مظفری رفته است. او کتاب مواقف را به نام غیاث الدین محمد بن رشیدالدین فضل الله تألیف کرد. میر سید شریف جرجانی بر این کتاب شرحی مفصل نگاشته است که

آن گاه علامه تفتازانی (سعدالدین مسعود بن عمر متولد ۷۲۲ هجری در تفتازان و متوفی در ۷۹۱ یا ۷۹۷ در سرخس) مطول و مختصر را در شرح تلخیص نگاشته است. بهاءالدین سبکی (احمد بن علی عبدالکافی) مکتبی به ابو حامد متولد ۷۱۹ و متوفی در ۷۷۳ نیز عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح را در ۷۵۸ تألیف کرده است. در قرن دوازدهم ابن یعقوب المغربي مواهب المفتاح فی شرح تلخیص المفتاح را نوشته و در قرن سیزدهم هجری، محمد بن احمد بن عرفه دسوقی مالکی از عربی دانان مصر و مدرسان الازهر حاشیه ای بر شرح تفتازانی نوشته است که این شروح در یک دوره ی چهار جلدی تحت عنوان شروح التلخیص طبع شده است.

مطالع: کتب بسیاری به نام مطالع و طوالمع و یا شرح مطالع و شرح طوالمع در دست است، که فهرست کامل آن ها در مآخذ آمده است.^{۱۳} بعضی از صاحبان نظر را عقیده بر این است که مطالع مورد نظر، طوالمع الانوار عن مطالع الانظار تألیف بیضاوی (متوفی در ۶۸۵) است. ادوارد براون بر آن است که: «ظاهراً مقصود مطالع الانظار فی شرح طوالمع الانوار تألیف قاضی بیضاوی یا اینکه مطالع الانوار در منطق تألیف قاضی ارموی یا مطالع انوار التنزیل تألیف عبدالرزاق حنبلی الرسعنی باشد.»^{۱۴} برخی نیز شرح مطالع قطب الدین رازی را که در منطق تصنیف شده مراد دانسته اند و در هر حال موضوع کتب یاد شده علوم حکمت و منطق است که مورد عنایت دانشمندان بوده است.

مصباح: از میان کتبی که در علوم مختلف تحت این نام نوشته شده و فهرست آنها در مآخذ آمده است،^{۱۵} غالب محققان را عقیده بر این است که مصباح تألیف امام ناصر بن عبدالسید مطرزی نحوی متوفی به سال ۶۱۰ مراد است که از کتب درسی آن روزگار بوده و در علم نحو تألیف شده است.^{۱۶} و مشتمل است بر پنج باب: اصطلاحات نحوی، عوامل لفظی قیاسی، عوامل لفظی سماعی، عوامل معنوی، فصولی از عربیت.

ب) کتبی که در دیوان نام آن ها آمده است:
این کتب از حیث نحوه ی ذکر در اشعار به دو قسم منقسم است. نخست آثاری که به نام آنها بدون ایهام و ایهام تصریح شده است؛ دوم آنها که ایهاماً

ایهامات شعر خواجه

از محدوده‌ی

تعاریفی که

در کتب بلاغت

از این صنعت می‌شود

فراتر می‌رود

و به قول دکتر مرتضوی

ایهامات او

اصولاً اعم از

ایهام است که

در کتاب‌های بدیع

یاد شده است

از متون معتبر در علم کلام شمرده می‌شود. شمس الدین محمد بن بهاءالدین یوسف کرمانی و سیف‌الدین احمد الابهری نیز بر این کتاب شرح نوشته‌اند. سال وفات عضدالدین را ۷۵۶ هجری ثبت کرده‌اند.^{۱۳}

شهنامه:

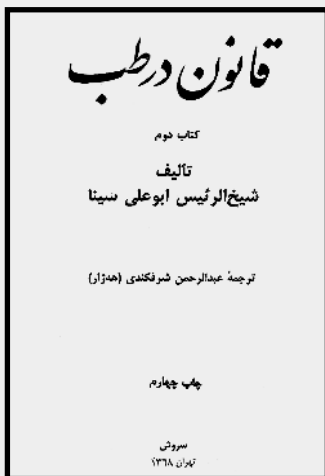
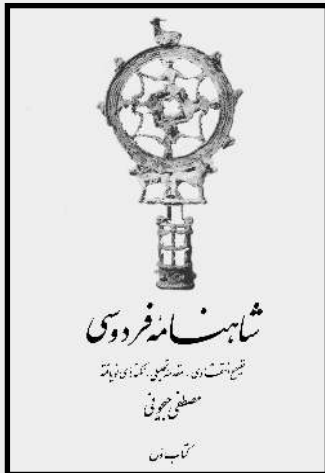
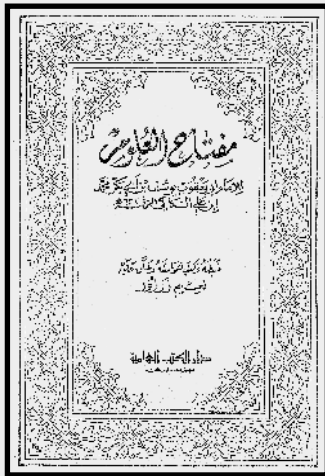
شوکت پور پشنگ و تیغ عالم گیر او
در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن.^{۱۴}

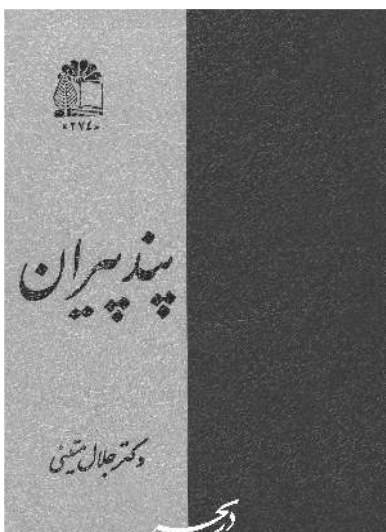
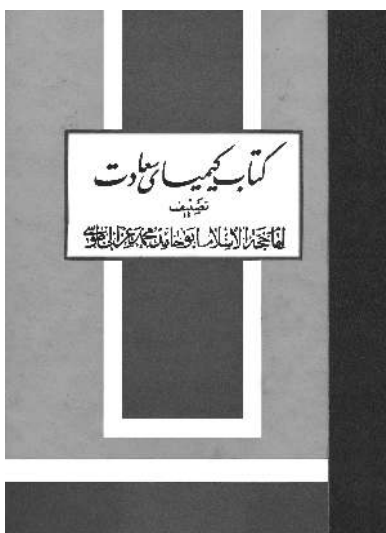
در این بیت گرچه شاهنامه به معنی عام آمده لیکن شاهنامه‌ی فردوسی را نیز یاد آور است. ذکر شاهنامه‌ها به صورت جمع بدین اعتبار است که داستان‌های حماسی و روایات تاریخی ایرانی در کتب متعددی مانند کارنامه‌ی اردشیر بابکان و یادگار زریران و پند نامه‌ی بزرگمهر و اندرز خسرو پسر قباد و خداینامه و امثال آن پراکنده بود که از این میان خداینامه به دستور یزدگرد تکمیل و بعدها به وسیله‌ی ابن مقفع به عربی ترجمه شد. سپس سپهسالار خراسان امیر منصور عبدالرزاق، امیر منصور معمّری وزیر خود را به گرد آوردن دهقانان و تألیف کارنامه‌ی شاهان مأمور ساخت که نتیجه‌ی آن شاهنامه‌ی منشور ابو منصور است. مسعودی مروزی و دقیقی توسی نیز قسمت‌هایی از شاهنامه را به نظم در آوردند و نهایتاً حکیم توس دست به تألیف شاهنامه زد و کتابی پرداخت که تجلی‌گاه حماسه‌ها و شورها و فرهنگ و تاریخ و اخلاق ایرانیان کهن است.^{۱۵}

قسم دوم

این قسم همان گونه که گفته شد راجع به کتبی است که شعر خواجه‌ی بزرگوار بدان‌ها ایهام دارد. از میان صنایع شعری خواجه را به ایهام عنایت خاصی است. این صنعت که توریه و تخییل و توهیم هم نامیده می‌شود به حافظ - که غالباً سخن در پرده می‌گوید - این امکان را می‌دهد که با آوردن یک لفظ یا یک تعبیر، دو یا چند معنی را افاده کند. خاصه آن که ایهامات شعر خواجه از محدوده‌ی تعاریفی که در کتب بلاغت از این صنعت می‌شود فراتر می‌رود و به قول دکتر مرتضوی ایهامات او «اصولاً اعم از ایهام است که در کتاب‌های بدیع یاد شده. گاهی معنی قریب معنی اصلی شعر به شمار می‌رود و معنی غریب به کمک قرائن و مناسبات به موازات معنی اصلی ایهاماً از بیت استنباط می‌شود و گاهی معنی قریب، معنی غیر مقصود و ایهامی و معنی غریب معنی اصلی و مقصود است که از روی مناسبات درک می‌شود و زمانی مفاهیم قریب و غریب هر دو جامه‌ای است که بر قامت شعر دوخته و هیچیک از دیگری از لحاظ معنی مقصود بودن ممتاز نیست و مواردی نیز پیش می‌آید که از یک لفظ یا تمام بیت در نظر اول دو معنی و مفهوم استنباط می‌شود و هر دو مفهوم از لحاظ قرب و غرابت یکسان است و به هر دو اعتبار معنی شعر صحیح و فصیح می‌باشد.»^{۱۶}

در آوردن نام کتب نیز ایهام به کیفیت فوق یعنی توجه به اسم خاص کتب و نیز ایهام به معنی لغوی آن‌ها به کار گرفته شده است:





قانون و شفا

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید
هیپات که رنج تو ز قانون شفا رفت^{۱۷}

معنی مصرع دوم بدون توجه به خاص بودن
واژه‌های قانون و شفا این است:

(طیب... گفت): «دریغا که بیماری تو از اندازه
و معیاری که شفای آن امید رود فراتر رفته است.»
وقتی به این نکته توجه شود که قانون و شفا نام
دو کتاب از آثار شیخ الرییس است شیوه‌ی خاص
خواجه در ایهام به این دو کتاب آشکار می‌شود. نکته
این است که قانون را ابن سینا در طب و مشتمل بر
پنج کتاب تألیف کرده است بدین شرح:

۱. در امور کلی علم طب شامل چهار فن، ۲. در
ادویه مفرد شامل دو جمله، ۳. در امراض جزئی
اعضاء انسان شامل بیست و دو فن، ۴. در امراض
جزئی که اختصاص به اعضاء معینی ندارد شامل
هفت فن، ۵. در ادویه مرکب شامل چند مقاله و دو
جمله. لکن شفا مهمترین کتاب شیخ در حکمت
است و مشتمل است بر چهار قسمت منطق و
طبیعیات و ریاضیات و الهیات و هر یک از این
قسمت‌ها خود به فنون و مقالات و فصولی تقسیم
می‌شود. خواجه قانون را در معنی قریب به جای
معیار و اندازه و شفا را به معنی بهبود به کار گرفته
است لیکن قانون را به شفا اضافه کرده و بدین
شیوه معنای غریب این تعبیر را افاده کرده با این
ظرافت که دفع رنج را غیر مستقیم ناشی از شفا
دانسته است.

در ابیات دیگری که از قانون و شفا سخن رفته
معنی ابیات موهم معنی خاص (نام کتاب) نیست
ولو از جهت ایهام به معنای دیگر متناسب و قابل
توجه باشد:

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش
که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد^{۱۸}
شفا ز گفته‌ی شکرشان حافظ جوی
که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد^{۱۹}

کیمیای سعادت:

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^{۲۰}

بیاموزمت کیمیای سعادت
ز هم صحبت بد جدایی جدایی^{۲۱}

کیمیای سعادت به معنی اکسیر و داروی
خوشبختی است. در این دو بیت به کتاب مشهور ابو
حامد، محمد بن محمد طلوس توسی غزالی (متولد
۴۵۰ و متوفی ۵۰۵) نیز ایهام دارد^{۲۲}. این کتاب که
قبل از سال ۵۰۰ نوشته شده^{۲۳} مقدمه‌ی آن به چهار
عنوان: خودشناسی و خداشناسی و دنیاشناسی و
آخرت‌شناسی و متن به چهار رکن تقسیم شده:
عبادات و معاملات و مهلکات و منجیات.

پند پیران:

جوانا سر متاب از پند پیران
که رای پیر از بخت جوان به^{۲۴}

پند پیران به وجه اضافی معنی قریب لغوی
را افاده می‌کند. لکن به کتاب پند پیران از
نویسنده‌ای نامعلوم (چاپ بنیاد فرهنگ ایران به
تصحیح دکتر جلال متینی) نیز ایهام دارد. که
این کتاب در بیست باب و مشتمل بر حکایت‌ها و
اندرزهای اخلاقی است.

قسم سوم

این قسم (یعنی کتبی که در روزگار خواجه معروف
بوده است لیکن روشن نیست که خواجه با آوردن
واژه‌ی نام آنها ایهام بدان‌ها را هم اراده کرده است
یا نه) به شرح ذیل است. روشن است که مراجعه
به متن این کتب و بررسی این معنی که مندرجات
کتب مورد استفاده‌ی خواجه قرار گرفته است یا
نه در مواردی راهگشا تواند بود و این کار فرصت
دیگری می‌طلبد. در مواردی نیز قرائن حکایت از
کاربرد لغوی صرف این گونه واژه‌ها دارد.

ارغنون:

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است
چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم؟^{۲۵}

آوردن کلمات «ساز» و «رهزن» و «هنر» و
«ناله» و «خروش» - که مراعات‌النظیر نامیده می‌شود -
مبین این معنی است که از ارغنون در این بیت کتاب
معروف منطق ارسطو مراد نیست بلکه از آن آلت
موسیقی اراده شده است.

نزهة الارواح و روضة الافراح

(تاریخ الحکماء)

ترجمه

مقصود علی کهریزی

با دینچه‌ای درباره تاریخ‌نگاری فلسفه

به‌کوشش

محدثی دانش‌پژوه محمد سرور یونانی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی



زبور:

زبور عشق نوازی نه کار هر مرغی است
بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش^{۲۶}

زبور به فتح زاء به معنی نوشته و برای مزامیر داود پیامبر علیه‌السلام علم شده است که مشتمل است بر ۱۵۰ مزمور. «و در خبر است که داود علیه‌السلام زبور برگرفتی و به صحرا شدی. علماء بنی اسرائیل در پس او ایستادندی و مردمان از پس علما ایستادندی و جنیان از پس مردمان بایستادندی. و مرغان در هوا پر درگسترندندی و سایه بر ایشان افکندندی از خوشی آواز داود.»^{۲۷} و نیز: «زبور (ج: زُبُر) در عربی تصحیف مزمور عبرانی است که از ریشه‌ی زمر می‌باشد و زَمَر: نی زدن، خواندن، نواختن، نواختن در ضمن خواندن سرود ستایش خداوند و نغمه و آهنگ. و معناها، المدایح و الاناشید، و هی اناشید شعریه ترنم فی حمدالاله و تمجیده...»^{۲۸}

بدین ترتیب علاوه بر این که در این بیت، تلمیح دارد به آنچه در تفسیر ابوالفتوح به شرح مذکور آمده، معنی قریب زبور که سرود و آهنگ است و معنی غریب آن که کتاب حضرت داود باشد نیز به ذهن‌خاطر می‌کند.

خلاف:

این واژه در سه بیت از غزلیات آمده است:
نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش
که من این مسأله بی چون و چرا می بینم
در خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
شراب لعل کش و روی مه جبینان بین
خلاف مذهب آنان جمال اینان بین^{۲۹}

که در این مواضع تصور ایهامی نمی‌رود. لیکن در یک قطعه این کلمه موهم ایهامی است:

سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق
چه سود چون دل دانا و چشم بینا نیست
سرای قاضی یزد ارچه منبع علم است
خلاف نیست که علم نظر در آنجا نیست^{۳۰}

خلاف را علمی تعریف کرده‌اند که در آن از کیفیت حجج شرعی و نارسایی دلایلی که همساز نیستند بحث می‌شود و در حقیقت جدلی است که با مقاصد دینی سر و کار دارد. میرسید شریف جرجانی می‌گوید: «الخلاف:

منازعة تجری بین المتعارضین لتتحقیق الحق او لابطال الباطل.»^{۳۱} ایجاد این علم را به ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی سمرقندی نسبت داده‌اند. در میان آثار شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی (۴۶۰-۳۸۵) کتاب الخلاف در همین زمینه تصنیف شده است. آیا خواجه در این قطعه نبودن «علم نظر» را در سرای قاضی یزد ناشی از عدم آموزش علم خلاف و کتاب خلاف ندانسته است؟ به عبارت دیگر آیا در این مصرع ایهامی به معنی غریب خلاف یعنی علم و کتاب خلاف ندارد؟

نزهة الارواح:

گر به نزهتگه ارواح برد بوی تو باد
عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند^{۳۲}

دو کتاب تحت این نام یعنی نزهة الارواح در دست است. یکی تألیف شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری حکیم قرن ششم و هفتم که نام کامل آن «نزهة الارواح و روضة الافراح» است که بر اساس مشرب اشراق در عرفان نوشته شده است و دیگری نزهة الارواح تألیف امیر حسینی رکن‌الدین هروی مشهور به سادات متوفی به سال ۷۱۸ یا ۷۱۹ که مشتمل بر بیست و هشت فصل در زمینه‌ی معرفت سلوک و مقامات و نصیحت سالک و بدو خلقت و وحدت و تجرید و قاعده‌ی طریقت و کمال استغنا و آغاز فطرت و اختلاف حالات و دیگر مواضع عرفانی است.^{۳۳} با توجه به محتوای اثر نخستین به نظر می‌رسد در بیت، تألیف شمس‌الدین محمدبن محمود منظور نظر بوده است زیرا نزهة الارواح امیر حسینی سادات در مراتب سلوک است و در نزهة الارواح شهرزوری که تاریخ‌الحکما نامیده شده است مؤلف با ذکر احوال فیلسوفان به بیان عقاید آنان نیز پرداخته است. روشن است که متکا و معیار داوری فیلسوفان عقل است و هم ارج عقل، جان و این دو از دیدگاه این اندیشمندان ارجمندترین مواهب هستی شمرده می‌شوند. مثلاً در این کتاب در مبحث ترجمه الاحوال شیخ یونانی (فلوطین) گوید:

«باری تعالی را صورتی و هیأتی نیست مثل صورت‌های عالم بالا و چیزهای عالم سفلی؛ قوتش نیز مثل قوت این‌ها نیست و او بالاتر از همه صورت‌ها و هیأت و قوت‌هاست و همچنین اند **عقل** و **نفس** که ایشان پرتو ذاتند. یکی می‌شوند به چیزهایی که صورت و هیأت و شکل نیست ایشان را، یکی شدن

عقل معنوی.» (ص ۲۱۴)

این دو (جان و خرد) دو گوهرند که در اغلب آثار کهن - چه منظوم و چه منثور - گرامی ترین موهبت های دادر شمرده شده اند. شاهنامه با این بیت بلند شروع می شود:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد
نیز ناصر خسرو راست:

ناصر غلام و چاکر آنکس که او بگفت:
جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند
که «آن کس» نیز ظاهراً کسای است:

جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند
یا هردوان نهفته در این گوی اغبرند

به نظر می رسد که در بیت خواجه ذکر عقل و جان که از مواضع کتاب نزهة الارواح است قرینه ای است بر توجه حافظ به نام و محتوای این کتاب، علاوه بر معنای لغوی این ترکیب.

مهر و وفا:

اورنگ کو گلچهر کو نقش وفا و مهر کو
حالی من اندر عاشقی داو تمامی می زنم^{۳۴}

آقای دکتر صفا آورده اند: «سید الشعرا استاد ابو محمد بن محمد رشیدی سمرقندی از استادان قرن ششم و از شاعران نام آور ماوراءالنهر ... هدایت منظومه ی دیگری را به نام مهر و وفا از منظومات او دانسته است»^{۳۵}

دکتر حسنعلی هروی نیز احتمال داده است منظومه ی کردی مهر و وفا (از سلسله انتشارات مؤسسه ی تاریخ و فرهنگ دانشگاه آذربایجان به ترجمه ی آقای قادر فتحاحی قاضی) نیز مورد اشاره خواجه باشد.^{۳۶} قرینه ی دیگر نیز عبارت سودی است که وفا و مهر را نام عاشق و معشوقی دانسته است.^{۳۷} بدین ترتیب شاید بتوان گفت ایهامی به این منظومه ها، یا به قرینه ی اورنگ و گلچهر، بدین دو نام داشته است.

منطق الطیر:

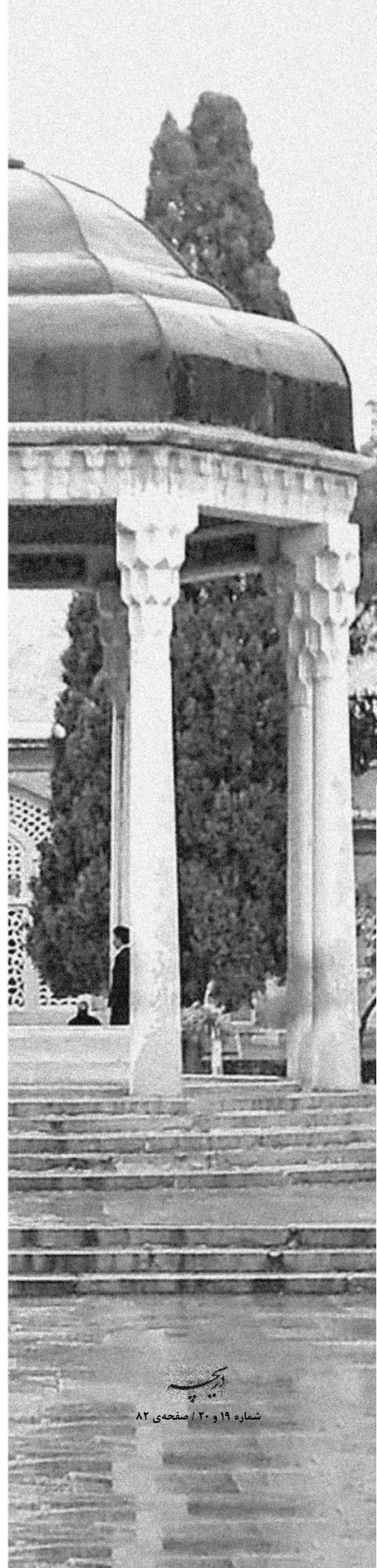
شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر
به باد رفت و از او خواجه هیچ طرف نیست

در این بیت احتمال این که به منطق الطیر عطار اشارتی رفته باشد ضعیف است. ضعف احتمال ناشی از سیاق سخن است. می دانیم که منطق الطیر یا مقامات طيور یا طیورنامه مجموعه ای است از اشارات و لطایف عرفانی و قرآنی که به زبان رمز و راز حرکت اصناف مرغان را به منظور رسیدن به ملک اعظم بیان می کند و شیخ عطار (۵۴۰ - ۶۱۸) در این منظومه طریق سیر و سلوک سالکان را به شیواترین و دل انگیزترین وجه می نماید. در بیت یاد شده تجمل حضرت سلیمان را به صورت شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر وصف می کند و عطف این اوصاف به یکدیگر ذهن را از توجه به نام خاص (منطق الطیر) منصرف می کند. اگرچه تلمیح به آیه ی شریفه ی «یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء»^{۳۹} دارد.

اکسیر:

در سه بیت اکسیر به کار رفته است:





گدایی در میخانه طرفه اکسیری است
گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد
جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز
باطل در این خیال که اکسیر می کنند

ساقیا باده که اکسیر حیات است بیار
تا تن فانی من عین بقا گردانی^{۴۰}

کتاب الاکسیر از جمله کتبی است که بیرونی
تألیف آن را به رازی نسبت داده و در علم
کیمیاست^{۴۱}. نیز رساله‌ی «اکسیر» را از رسالات
منسوب به شیخ الرییس دانسته‌اند. احتمال اشاره به
این دو رساله در ابیات یاد شده بسیار ضعیف است.

جام جم:

هر آنکه راز دو عالم زخط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست

روان تشنه‌ی ما را به جرعه‌ای دریاب
چو می دهند زلال خضر ز جام جمت

به سر جام جم آنکه نظر توانی کرد
که خاک میکده کحل بصر بتوانی کرد

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
وآن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار
که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش

ای دل تو جام جم بطلب ملک جم خواه
کاین بود قول مطرب دستانسرای جم

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی
که جام جم ندهد سود وقت بی بصری

بیا ساقی آن می کزو جام جم
زند لاف بینایی اندر عدم^{۴۲}

جام جم اثر معروف اوحدی مراغه‌ای است که
منظومه‌ای است در پنج هزار بیت بر وزن و روش
حدیقه الحقیقه‌ی سنایی که در ۷۳۲ یا ۷۳۳ تألیف

شده است^{۴۳}. این کتاب در روزگار حافظ شهرت
بسیار داشته است به نحوی که دولت‌شاه سمرقندی
و صاحب هفت اقلیم می نویسند ماهی از تصنیف
جام جم به سر نیامده بود، که کاتبان چهارصد
نسخه از آن را استنساخ کردند و به بهایی بس
گران بفروختند. بدین کیفیت و با توجه به عنایتی
که خواجه به شعر اوحدی داشته^{۴۴} در توجه او به
جام جم اوحدی تردیدی نیست لیکن به صرف
قبول این معنی نمی توان معتقد شد که مراد
خواجه در این ابیات اشاره به جام جم اوحدی باشد
بالاخص با توجه به معانی بلند و شکوهمندی که
در این ترکیب مدرج است^{۴۵}.

سیاق سخن در موارد ذیل نیز احتمال ایهام به
کتاب را بسیار ضعیف می کند:

جام جهان نما:

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست
اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

ز ملک تا ملکوتش حجاب برگیرند
هر آن که خدمت جام جهان نما بکند

گرت هواست که چون جم به سر غیب رسی
بیا و همدم جام جهان نما می باش

جام جهان نما کتابی است در توحید و مراتب
وجود از شمس مغربی (۷۴۹ - ۸۰۹).

سیر و سلوک:

تا بگویم که چه کشف شد ازین سیر و سلوک
به در صومعه با بریط و پیمانیه روم

سیر و سلوک از رسالات خواجه نصیرالدین
توسی (۵۹۷ - ۶۷۲) است.

روضه‌ی خلد:

روضه‌ی خلد برین خلوت درویشان است
مایه‌ی محتشمی خدمت درویشان است

مجد خوافی به تقلید گلستان کتابی موسوم به
روضه‌ی الخلد تألیف کرده و آن را در ۷۳۳ به پایان
رسانیده است^{۴۶}.



دل و جان:

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است
غرض این است وگرنه دل و جان این همه نیست
خانه خالی کن دلا تا منزل جانان شود
کاین هوسناکان دل و جان جای دیگر می کنند
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی^{۴۷}
«دل و جان» از رسایل خواجه عبدالله انصاری است.

مخزن اسرار:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حقیقه مهر بدان مهر و نشان است که بود^{۴۸}
مثنوی اول از پنج گنج نظامی مخزن الاسرار
است مشتمل بر حدود ۲۲۶۰ بیت در بحر سریع

پی نوشت

۱. از ذکر این نکته ناگزیر است که راجع به نویسنده ی این مقدمه، علامه ی مرحوم قزوینی ذیل صفحه ی «فز» از نسخه ی مصحح خود، در صحت و اصالت نام جامع دیوان یعنی محمدگل اندام، به این علت که در هفت نسخه از نسخ اساس کار او در این خصوص ذکری نشده «شک عظیمی» کرده و احتمال داده است که این نام الحاقی باشد. لیکن با توجه به خطابه ای که آقای محیط طباطبایی در کنگره ی سعدی و حافظ ایراد و طی آن سفینه ای را معرفی کرد که برای خزانه ی ابوالفتح ابراهیم سلطان کتابت شده و متذکر شد که این سفینه متضمن قصیده ای است از «مولانا شمس الدین محمد گل اندام» و تاریخ کتابت نسخه نیز ناگزیر بین سال های ۸۱۷ - ۸۳۸ یعنی دوران حکومت این امیر می باشد نتیجه در صحت و اصالت این نام جای تردیدی نیست و این معنی را دکتر خانلری نیز در جلد دوم مصحح خود آورده است (آینده - شماره ی فروردین و اردیبهشت سال ۶۰ ص ۲۵ و جلد دوم دیوان مصحح دکتر خانلری، چاپ خوارزمی ص ۱۱۴۷).
۲. دیوان مصحح قزوینی ص «قو».
۳. دکتر اسلامی ندوشن، یغما، سال ۱۶، شماره ی ۵ ص ۲۰۵، مقاله ی تأمل در حافظ.
۴. دیوان مصحح دکتر خانلری، صص ۳۴، ۲۰۲، ۱۵۷، ۳۱۶، ۳۹۲، ۵۱۶، ۵۴۸، ۶۴۰، ۸۹۲ جلد اول و ۱۰۳۳ جلد دوم.
۵. به شرح صفحه عنوان مرجع.
۶. من جمله در کشف الظنون حاج خلیفه، چاپ مکتبه الاسلامیه ج ۲ صص ۱۷۱۵، ۱۷۱۶ و ۱۷۱۷.
۷. رسعنی منسوب به رأس العین که شهری است در دیار بکره، رک: لغت نامه. علی پاشا صالح مترجم تاریخ ادبیات براون به این نکته در پاورقی تصریح کرده است که مطالع الانظار تألیف قاضی بیضاوی نیست بلکه مطالع الانظار علی طوابع الانوار تألیف شمس الدین ابو الثناء محمود بن عبدالرحمن الاصفهانی الشافعی (۶۷۴ - ۷۴۹) است و آن شرح است بر کتاب طوابع الانوار و الانظار تألیف قاضی بیضاوی در توحید (حاشیه مترجم ج ۳ ص ۳۶۲).
۸. همانجا صص ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۱.

۹. ادوارد براون نیز همین کتاب را مراد دانسته است. رک: تاریخ ادبیات براون ج ۳ مترجم علی پاشا صالح ذیل ص ۳۶۲.
۱۰. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۱ ص ۱۰۶.
۱۱. دیوان مصحح انجوی ص ۱۱.
۱۲. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۲ ص ۱۰۶۵.
۱۳. لغت نامه ذیل نام عضالدین ایچی و تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۱ ص ۲۲۹ و ج ۳ ص ۱۰۸۹ و تاریخ ادبیات براون ج ۳ ص ۳۷۰ و ۴۸۱.
۱۴. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۱ ص ۷۸۰.
۱۵. لغت نامه و تاریخ ادبیات صفا ج ۱.
۱۶. دکتر منوچهر مرتضوی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز، شماره‌ی دوم سال یازدهم، مقاله‌ی ایهام یا خصیصه‌ی اصلی سبک حافظ ص ۲۰۴.
۱۷. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۱ ص ۱۸۰.
۱۸. همانجا ص ۳۳۸.
۱۹. همانجا ص ۲۲۰.
۲۰. همانجا ص ۶۰۰.
۲۱. همانجا ص ۹۸۲.
۲۲. بهاءالدین خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ ص ۱۱۰ و دکتر حسنعلی هروی، نقد و نظر درباره‌ی حافظ ص ۶۴.
۲۳. کیمیای سعادت تصحیح حسین خدیو جم صفحه‌ی سی و شش مقدمه و غزالی نامه استاد همایی ص ۱۵۸.
۲۴. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۱ و ص ۸۳۸.
۲۵. همانجا ص ۷۵۴.
۲۶. همانجا ص ۵۵۲.
۲۷. لغت نامه ذیل زبور به نقل از تفسیر ابو الفتوح.
۲۸. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی تألیف دکتر مشکور ج ۱ ص ۳۲۳ به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام.
۲۹. دیوان مصحح دکتر خانلری ج ۱ ص ۷۱۴، ۶۴۰ و ۸۰۶.
۳۰. همانجا ج ۲ ص ۱۰۶۱.
۳۱. تعریفات ذیل همین کلمه.
۳۲. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ ص ۳۹۲.
۳۳. تاریخ ادبیات صفا ج ۳/۱ ص ۱۷۶ و ج ۳/۲ ص ۱۱۵۳ و ۱۲۸۲ و تاریخ ادبیات براون ص ۱۸۸.
۳۴. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ ص ۶۸۸.
۳۵. تاریخ ادبیات، پاورقی صص ۵۴۷ و ۵۴۸.
۳۶. نقد و نظر ص ۶۴.
۳۷. شرح سودی بر حافظ ترجمه‌ی خانم عصمت ستارزاده، ج ۳ ص ۱۹۲۳.
۳۸. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ ص ۵۶.
۳۹. قرآن کریم سوره‌ی نمل آیه‌ی ۱۶.
۴۰. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ صص ۲۹۰ و ۴۰۶ و ج ۲ ص ۱۰۸۲.
۴۱. تاریخ ادبیات صفا ج ۱ ص ۳۴۹.
۴۲. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ صص ۱۱۲، ۱۹۴، ۲۹۰، ۲۴۵، ۲۸۸، ۵۶۲، ۶۲۰، ۹۲۰.
۴۳. مقدمه‌ی سعید نفیسی بر دیوان اوحدی چاپ امیر کبیر.
۴۴. مقدمه‌ی پژمان بر حافظ مصحح خود ص ۱۰۲.
۴۵. رجوع شود به بخش مفصل و مبسوط جام جم در دیوان حافظ در کتاب مقدمه‌ی مکتب حافظ شناسی آقای دکتر منوچهر مرتضوی.
۴۶. تاریخ ادبیات صفا ج ۳/۲ ص ۱۳۱۹.
۴۷. دیوان مصحح دکتر خانلری، ج ۱ صص ۱۶۶ و ۴۰۴ و ۹۷۲.
۴۸. همانجا، ص ۴۳۰.
۴۹. همانجا، ج ۲، ص ۱۰۲۹.